

عدل علوی و عشق مولوی  
بخش سوم

حجت الاسلام محسن کدیور چه می گوید

هزاره سرآید به ایران زمین  
رسد پادشاهی به یک دیو کین  
برآید همه کامه ی جور و خشم  
ز ایران زمین و ز نام آوران  
همه خطه ی پارس پر غم شود  
شود چیره بر خلق آز و نیاز  
بسی اوفتد در زمین بوم و برز  
به بیداد کوشند یک بارگی  
کسی را بود نزدشان قدر و جاه  
ز مردم هر آنکس بود بدتر  
نیابی در آن بدکسان یک هنر  
نبینی در آن قوم رای و مراد  
نه نان و نمک را بود حرمتی  
جز آز و نیاز و و بد و خشم و کین  
بسی گنج و نعمت ز زیر زمین  
چو باشند بی دین و بی زینهار  
نه نوروز دانند و نه مهرگان  
بسی نعمت و مال گرد آورند  
گنه کار باشند از کار خویش  
ز مردم در آن روزگاران بد  
بسی نامداران و آزادگان  
ردانی که در بوم ایران بوند  
شود جفت آن قوم بی اصل و بن  
نیامد کسی را چنان رنج و تاب  
نیارد پدر یاد فرزند خویش

دگرگون شود کار و شکل بهین  
که دین بهی را زند بر زمین  
از آن دیو بی رحمت تنگ چشم  
فتد پادشاهی به بد گوهران  
بجای طرب رنج و ماتم شود  
فزونی کند رنج و درد و گداز  
که ویرانی آرد به هر شهر و مرز  
نرانند جز بر جفا بارگی (اسب)  
که جز سوی کژی نباشدش راه  
بود هر زمان کار او خویتر  
مگر کینه و فتنه و شور و شر  
نباشد به گفتارشان اعتماد  
نه پیرانشان را بود حشمتی  
نبینی تو با خلق روی زمین  
بر آرند آن قوم ناپاک دین  
ز پیمان شکستن ندارند عار  
نه جشن و نه رامش نه فروردگان  
مرآن را به زیر زمین گسترند  
نرنجد از شرم کردار خویش  
ز سد یک نبینی که دارد خرد!!  
که آواره گردند از خان و مان  
به فرمان ایشان گروگان بوند  
بسی دخت آزاده ی پاک تن  
به هنگام ضحاک و افراسیاب!!  
از آن رنج و سختی که آید به پیش

دوستان گرامی درود بر شما، این پیشگویی شگفت انگیز از سخنسرای برجسته ی سده ی هفتم کوچی بنام بهرام پژدو است.

بهرام پژدو از ایرانیان پاک سرشت و پیرو آیین زرتشت بود. (پژدو) یا (پژوه) نام روستایی در پیرامون اسپهان و زادگاه بهرام بوده است. نامدارترین سروده ی بجامانده از این سخنسرای توانا « زراتشت نامه» است که ما امروز فرا دست خود داریم.

زمینه ی پارسی زراتشت نامه نخستین بار در سال ۱۹۰۴ بدستگیری «فردریک روزنبرگ» استاد ایرانشناس برجسته ی روس به همراه برگردان فرانسوی آن، و همچنین زندگی نامه ی بهرام پژدو و گزارشی از بهمن یشت اوستا، در سن پترزبورگ به چاپ رسید، پس از چندی دو تن از فرزندان ایرانی بنامهای دکتر دبیر سیاقی و دکتر عقیقی در تهران و مشهد دست بکار چاپ دوباره ی آن زدند. پخش گسترده ی « زراتشت نامه» در ایران، بسیاری از پژوهشگران نامدار ایرانی را به کند و کاو در زمینه های گوناگون آن برانگیخت و کسانی مانند: رشید یاسمی - صادق هدایت - دکتر محمد معین - و ابراهیم پور داود هر یک به نوبه ی خود دستاوردهای بسیار ارزشمندی از پژوهشهای خود را در این زمینه برای ما بیادگار گذاشتند.

پیشگویی هایی که بهرام پژدو در این چکامه آورده است همه برگرفته از « بهمن یشت» است که در آن آمده است: «... و چون اهریمن چیره گردد، سد گونه، هزار گونه، ده هزار گونه دیوان، از تخمه ی خشم و کین بر ایرانشهر فرمان برانند، همه چیز را بسوزانند و نابود کنند، آزادی، و مردانگی، و بزرگ منشی، و به کیشی، و خوشی، و آسایش، و شادمانی، و همه ی کارهای نیک اهورایی را به تباهی کشانند، و آنگاه با درندگی و ستمگری فرمانروایی کنند.»

درود و آفرین می فرستم به روان و فروهر زرتشت پاک بنیانگذار فرهنگ و آرمانشهر ایرانی. درود می فرستم به روان و فروهر بهرام پژدو سخنسرای توانایی که بخشی از « بهمن یشت» را به چامه کشید و به دفتر ادب ایران سپرد. و درود می فرستم به شما شنوندگان و خوانندگان این گفتار.

هفته ی گذشته در ادامه ی جستار « عدل علوی و عشق مولوی » نمونه هایی از « معنویت اسلام » را که عبدالکریم سروش می خواهد آن را « از قفس آزاد کند!! » پیش روی شما یاران خوب ایران گذاشتم ، امروز می خواهم سخن را در همان راستا ادامه دهم ، ولی برای اینکه سخن من بر دل عبدالکریم سروش، و اکبر گنجی، و شیرین عبادی، و محمد خاتمی، و دکتر حسین نصر، و دکتر حسین الهی قمشه ای و دیگر ایران ستیزان بزرگ همانند آنها نیز بنشیند ، دست یاری بسوی « حجت الاسلام دکتر محسن کدیور » دراز می کنم که از هم اندیشان و یاران نزدیک عبدالکریم سروش، و از دستینه گذاران آن نامه ی سرگشاده به اکبر گنجی است، که در سر آغاز این گفتار به آن اشاره کردم .

دکتر محسن کدیور از مجتهدینی است که علوم اسلامی را در حوزه های دینی فراگرفته و فلسفه را در دانشگاه آموخته و به شناخت فراخدامنی از اسلام دست یافته است.

پیش از آغاز سخن شایسته ی یاد آوری می دانم که « ماهنامه ی آفتاب » در شماره ی ۲۷ تیر ماه سال ۱۳۸۲ به یک گفتگوی چند ساعته پیرامون « حقوق بشر و روشنفکری دینی » با این فیلسوف نامدار مسلمان به پرسش و پاسخ نشست. « آفتاب » بر این باور است که : « ارتباط میان حقوق بشر و احکام دین اسلام یکی از مهمترین مصادیق چالش میان نوگرایی و سنت است. »

برای دریافت پاسخی درست در این زمینه از حجت الاسلام دکتر محسن کدیور می پرسد : شما در دو مقاله ی « ارتداد و برده داری » به صراحت گفته اید : قرانت سنتی از اسلام یا اسلام تاریخی در این دو مورد با حقوق بشر نا سازگار است ... آیا موارد تعارض اسلام سنتی با اندیشه ی حقوق بشر به همین دو مورد منحصر می شود؟؟ اصولاً آیا اسلام تاریخی با حقوق بشر سازگار است؟؟

آیا در این چهار چوب می توان به حقوقی قائل بود که به انسان « از آن حیث که انسان است » مستقل از دین و فرهنگ ... و تعلق بگیرد؟؟ .

حجت الاسلام دکتر محسن کدیور در پاسخ این پرسش می گوید:  
تعارض اسلام تاریخی با قرانت سنتی از اسلام با اندیشه ی حقوق بشر به برده داری ، یا مجازات اعدام مرتد منحصر نمی شود، موارد تعارض خیلی بیش از اینها است !! برای عینی تر شدن بحث و پرهیز از کلی گویی مرادم از اندیشه ی حقوق بشر نظام حقوقی است که در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) است. مرادم از اسلام تاریخی و یا قرانت سنتی از اسلام، اسلامی است که در جامع الازهر در نزد اهل سنت یا حوزه های علمیه ی نجف و قم در شیعه کانون های اصلی آموزش آن هستند ..

احکام شرعی از دیدگاه اسلام سنتی در چند محور با اسناد حقوق بشر نا سازگار است . بعبارت دیگر در مقایسه ی اسلام تاریخی با ضوابط حقوق بشر به چندین محور تعارض می رسیم . بر هر یک از این محور ها فروع و مسائل متعددی مبتنی است ، به نحوی که تنها فهرست این مسائل خود متن یک کتاب را تشکیل می دهد...

محور اول :

عدم تساوی حقوقی غیر مسلمانان با مسلمانان  
در احکام اسلام سنتی تبعیض غیر قابل انکاری بین معتقدان ادیان مختلف می یابیم . از این دیدگاه انسان ها به سه ، بلکه به چهار درجه تقسیم می شوند . انسان ها ی درجه یک مسلمانان فرقه ی ناجیه هستند . انسانهای درجه دو مسلمانان دیگر مذاهب اسلامی هستند . اهل کتاب یعنی مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان به شرطی که شرایط ذمه را بپذیرند و همچنین غیر مسلمانانی که با دولت های اسلامی معاهده امضا کرده باشند ، انسانهای درجه سوم محسوب می شوند ، دیگر انسانها یعنی کافران حربی که کلیه غیر مسلمانان غیر ذمی و غیر معاهد را در بر می گیرند انسان های درجه چهار خواهند بود . انسانهای درجه یک یعنی مسلمانان فرقه ناجیه از تمامی حقوق و امتیازهای دینی برخوردارند . انسانهای درجه دو یعنی مسلمانان دیگر مذاهب اسلامی از اکثر حقوق شرعی برخوردارند، اما از برخی حقوق شرعی و بسیاری امتیازات دینی محرومند . انسانهای درجه سه یعنی اهل کتاب ذمی، و کفار و معاهد، از اکثر حقوق شرعی بی بهره اند، و انسانهای درجه ی چهار یعنی کفار غیر ذمی و غیر معاهد تقریباً فاقد هرگونه حق اند و حرمتی ندارند. این تفاوت های شرعی از بدهیهای فقهی است ...

در مباحث شرعی و احکام فقهی ، عنوان « مومن » با عنوان « مسلم » تفاوت دارد. « مومن » یعنی مسلمانی که متدین به مذهب حق است ، به مسلمان متدین به دیگر مذاهب اسلامی عنوان « مخالف » اطلاق می شود . مثلاً از دیدگاه عالمان شیعه مومن یعنی مسلمان شیعه و مخالف یعنی مسلمان اهل سنت !! در مناصب دینی مانند ولایت امر – مرجعیت – قضاوت – شهادت – امامت جمعه و جماعت علاوه بر اسلام ایمان نیز شرط است . یعنی مسلمانان دیگر مذاهب اسلامی در شش منصب یاد شده فاقد شرط لازم هستند ، شهادتشان مسموع نیست قضاوتشان معتبر نیست ، نمی توانند والی، امام جمعه یا

امام جماعت باشند ...  
در مستحقان خمس و ذکات ایمان شرط شده است بنا براین به فقیر و مسکین و یتیم مخالف نمی توان شرعا از وجوه شرعی پرداخت کرد . خمس و زکات مختص مسلمانان مومن است.

در اسلام سنتی حرمت برخی از گناهان مطلق نیست بلکه نسبی است!! یعنی اینگونه نیست که یک عمل خاص نسبت به همگان گناه و معصیت شمرده شود!! بلکه تنها ارتکاب آنها نسبت به مومنان معصیت است ، در حالی که انجام همان کار نسبت به دیگران مجاز و مباح شمرده می شود . برای نمونه غیبت مومن حرام است اما غیبت مسلمان مخالف حرام نیست یعنی بدون ترس از آخرت می توان پشت سر مسلمان مخالف حرف زد . بهتان به مومن حرام است اما تهمت و افترا به دیگران معصیت و گناه محسوب نمی شود و مباح و مجاز است !!

نمایی کردن و دو بهم زنی بین مومنین حرام است اما بین دیگر مسلمانان را بهم زدن « یعنی کاری که جمهوری اسلامی می کند» حرام و مخالف شرع مقدس اسلام نیست!! هجو کردن مومن حرام است اما هجو و ریشخند کردن دیگر مسلمانان معصیت محسوب نمی شود !! ( احمدی نژاد نمی تواند رفسنجانی را هجو و ریشخند کند، ولی بوش و ژاک شیراک و دیگر رهبران کشورهای نامسلمان را تا دلش بخواهد می تواند به ریشخند بگیرد همچنانکه گرفته است!!) ... به سخن دیگر غیر مومنان فاقد احترام اند آبرویشان هدر است مهدورالاحترام اند!! به زبان شرعی « عرض محترمه » ندارند ، عرض یعنی آبرو، اشخاص مهدور الاحترام فاقد امنیت فرهنگی هستند...

( بیاد داریم که آیه ی ۶۰ از سوره ی مانده می گوید: « بگو ای پیغمبر آیا شما را آگاه سازم که کدام قوم را نزد خدا بدترین پاداش است ، کسانی را که خدا بر آنها لعن و غضب کرده و آنان را بوزینه و خوک مسخ نموده... و امت عیسی که پس از نزول مانده ی آسمانی و مشاهده اعجاز مسیح باز کافر شدند و مسخ به خوک گردیدند!!؟؟ » ...

در این آیه مبارکه!! مسیحیان و بویژه رهبرانیشان « خوک » نامیده شده اند!! در سراسر قران اگر تنها یک سخن درست و سنجیده یافت بشود همین آیه است، بنا بر این آن خوکهای پلیدی که خاتمی را به خوکدانی بزرگ خود فرا خواندند، تا بیاید و در باره « تمدنها و جامعه ی مدنی» برایشان سخنرانی کند خوب است بدانند که از دید خاتمی آنان فاقد احترام اند، عرض محترمه ندارند و فاقد امنیت فرهنگی هستند!! این بوزینه ی خندان آن خوکها را دست انداخته و دارد ریشخند شان می کند!!» . پایان

ادامه ی سخنان کدیور:

تفاوت حقوق مسلمان و غیر مسلمان از ضروریات شرعی است بدن مسلمان ظاهر محسوب می شود اما یکی از اعیان نجسه کافر است به جمیع اقسامش از مشرک و مرتد و کافر اصلی و کافر ذمی و اهل کتاب ، یعنی مطلق غیر مسلمانان نجس شمرده می شوند!! و از نجاست شرعا باید اجتناب کرد...

« می دانیم که در اسلام ( خوک ) نجس ترین جانور شمرده شده است ، از این دیدگاه کشیشان کلیسای واشنگتن ازهر (خوکی) پلیدتر و نجس تر بشمار می روند ، چرا که هم خوک اند و هم مشرک، و هم عرض محترمه ندارند!! بنا براین از هر دو سو بار نجاست شرعی را بر دوش خود می کشند. بودن یک بوزینه ی خندان در آن خوکدانی چیزی از نجاست خودشان و خوکدانی پر لجن شان نخواهد کاست ، آنان در پیشگاه ملت ایران همچنان خوک بجا خواهند ماند و کلیسا شان همچنان خوکدانی!! پایان

ادامه ی سخنان دکتر کدیور:

مسلمان حق ندارد با غیر مسلمان ازدواج کند چنین ازدواجی شرعا باطل است .  
یکی از موانع ارث کفر است کافر از مسلمان ارث نمی برد هر چند مسلمان از کافر ارث می برد !!

به لحاظ مالی ارزش مسلمان با ارزش غیر مسلمان کاملا متفاوت است. دیه ی یک مرد مسلمان ده هزار درهم است دیه یک مرد ذمی ( مسیحی یا یهودی یا زرتشتی به شرطی که شرایط ذمه را پذیرفته باشند ) هشتصد درهم است ، اهل کتاب غیر ذمی ( یعنی زرتشتیان و مسیحیان و یهودیان که شرایط ذمه را نپذیرفته باشند ) و پیروان دیگر ادیان و مذاهب، و کفار و مشرکین اصولا دیه ندارند یعنی اگر کسی آنها را بکشد ، قاتل نه قصاص می شود و نه از قاتل دیه گرفته می شود به لحاظ شرعی چنین کسانی « نفس محترمه » نیستند!! خونشان احترام ندارد ، ارزش ندارد، این دین حق است که باعث احترام جان می شود ، پایبندی به دین و عقیده ی باطل « غیر اسلام» جان انسان را بی ارزش می کند کافر در حکم مرده است ، به لحاظ حقوقی چنین افرادی در حکم اموات هستند از این رو نه حق دیه به آنها تعلق می گیرد نه حق قصاص ، اگر کسی می خواهد جان و مال و ناموس و آبرویش تضمین بشود می باید به شرف اسلام مشرف و مسلمان شود .

« بنا براین حجت الاسلام سید محمد خاتمی هنگامی که برای ایراد سخنرانی پیرامون گفتگوی تمدنها به خوکدانی بزرگ واشنگتن می رود اگر یک بمب کوچک اتمی در زیر عبا ی خود پنهان کند و برابر آیه ی شریفه ی قاتلوهوم فی سبیل الله، آن خوکدانی و خوکهای پلید درویش را یکسره روانه ی دوزخ بگرداند، خون همه ی آن خوکهای نجاست خوار هدر است و دیه

ای به آن جانوران بوگندو تعلق نخواهد گرفت ، چرا که آن خوکه‌های آمریکای شرایط ذمه را نپذیرفته اند، اگر چه پساب و پشاب بوزینه ی خندان را می نوشند و برای بوسیدن دست و پایش از سرو کول هم بالا می پرند ولی هنوز « تحت الذمه مسلمین » نیستند و از دیدگاه خاتمی در حکم خوکه‌های مرده بشمار می روند. خوک هم زنده و مرده اش نجس است و خونیهایی ندارد پس هر چه کشته تر بهتر!! می خواهد با بمب اتمی باشد و یا با هر مرگ ابزار دیگری. این آن معنویتی است که عبدالکریم سروش با هم‌آزوری کشیشان آمریکایی و اروپایی می خواهند از قفس آزاد کنند تا نغمه ی شادمانی را از روی زمین بردارند انشاءالله!! « دوستان گرمی و ایرانیان پاک سرشت بیاد داشته باشند که این فرنام پر افتخار خوک!! از سوی قرآن و از سوی خود الله به کشیشان و رهبران کشورهای مسیحی و اتحادیه اروپا داده شده است نه از سوی من ، چون اگر از سوی من بود بدتر از اینها را به آنها می دادم ، از دید من خوک به اینهمه زشتی و پلیدی نیست ، دریغ از نام خوک که به آن پست تر از خوکان داده شود!! پایان

ادامه ی سخنان دکتر کدیور:

البته اهل کتاب یعنی مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان با پذیرش عقد ذمه با شرایطی می توانند در جامعه اسلامی از امنیت جانی ، مالی و ناموسی بهره مند شوند و مهمترین شرط ذمه پرداخت « جزیه » است جزیه نوعی مالیات است که سالیانه از سوی مردان این سه مذهب به دولت اسلامی پرداخت می شود. البته ولی امر حق دارد در صورت صلاحدید مازاد بر جزیه نیز از اهل ذمه اخذ کند . نحوه ی پرداخت جزیه می باید ذلیلانه باشد بگونه ای که اهل ذمه همواره احساس خواری و فروستنی کنند . در اینجا معنویت اسلام به اوج می رسد و آدمی از اینهمه « معنویت » دچار دل آشوبه می شود و می خواهد زردایش را بالا بیاورد!!

اهل ذمه حق ندارند کلیسا و کنیسه و آتشکده ی جدید در دارالاسلام احداث کنند . اگر حکومت اسلامی نسبت به معابد گذشته ی اهل ذمه احساس خطر کند حق دارد آنها را خراب کند . اهل ذمه حق ندارند ساختمانهای خود را مرتفع تر از ساختمان مسلمانان بنا کنند ، آنها حق ندارند در مجامع عمومی به امور خلاف شریعت تظاهر کنند و اهل ذمه حق ندارند نسبت به شرکت فرزندانشان در جلسات اسلامی ممانعت بعمل آورند اهل ذمه به محض تخلف در انجام شرایط ذمه از دارالاسلام اخراج می شوند . عقد ذمه نسبت به آبروی آنها تضمینی ندارد .

شهادت غیر مسلمان علیه مسلمان مسموع نیست ، همچنان که قضاوت آنها برای مسلمانان فاقد اعتبار شرعی است. غیر مسلمانان نه تنها در طول حیاط بلکه در مرگ نیز با مسلمانان نا برابرند آنان را نمی توان در گورستان مسلمانان بخاک سپرد.

غیر مسلمانانی که اهل ذمه نباشند ( یعنی همه ی مردم غیر مسلمان جهان ) « کافر حربی » محسوب شده از هیچ حقوقی برخوردار نمی شوند ، جان و مال و ناموس و مالشان فاقد احترام و بزبان شرعی « هدر » است مهدورالدم ( کسی که خونش حلال است ) - مهدورالمال ( کسی که دزدیدن مالش حلال است ) - مهدور العرض ( کسی که ریختن آبرویش حلال است ) می شود!! اگر کسی متعرض آنها بشود مالشان را ببرد آبرویشان را بریزد ، جانشان را بگیرد قابل تعقیب نیست حق قصاص ندارد دیه بر او تعلق نمی گیرد. اینها خساراتی است که او با عدم پذیرش اسلام یا عدم قبول عهد و ذمه و امان به خود خریده است اگر می خواهد از حد اقل حقوق برخوردار شود می بایست شرایط ذمه و عهد آنان را داشته باشد و اگر می خواهد از حد اکثر حقوق برخوردار شود می باید به اسلام مشرف شود!! .

« به راستی ننگ جاودانه بر خوکه‌های آمریکایی و اروپایی باد که اینها را بهتر از من و شما و کدیور و گنجی و شیرین عبادی می دانند ، با اینهمه با بیشرمانه ترین چهره، عمامه داران خونریز جمهوری اسلامی را به خوکه‌انیهای پلید خود فرا می خوانند و بدستبوسشان می شتابند، و فرشی از گوشت و پوست و استخوان ملت ایران، و رنگ آمیزی شده با خون جوانان ایرانی زیر پایشان می گسترانند تا بتوانند چند تا آدمس و بادکنک بیشتر به ملت بیچاره ی ایران بفروشند و چند بشکه نفت بیشتر در کام سیری ناپذیر خود فروبریزند. اینها همان خوکه‌های نجاست خوار بوگندویی هستند که در روزهای شوم انقلاب سیاه، خمینی را « مرد مقدس!!» نامیدند و ننگ جاودانه را در تاریخ ایران برای خود خریدند. ننگشان باد و هزار بار بد تر از ننگشان باد!! . پایان

ادامه ی سخنان دکتر کدیور:

واضح است که در اسلام « انسان از آن حیث که انسان است » یعنی فارغ از دین و مذهب از حقوق برخوردار نیست، از این دیدگاه چیزی بنام « حقوق ذاتی انسان » وجود ندارد . در اسلام دین و مذهب و عقیده مقدم بر انسانیت اسلام است ، بگو چه دین و مذهبی داری تا بگویم از چه حقوقی برخوردار!! . این ایمان و اسلام است که منشأ حقوق است نه انسانیت انسان . انسان از آن حیث که مسلمان است دارای حقوق است نه مطلق انسان، لذا انسان مشرک ( مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان ) یا انسان کافر و ملحد فاقد حقوق است و چیزی بنام حقوق انسان یا « حقوق بشر » در اسلام بی معنا است ، ما در اسلام حقوق مسلمان داریم ولی حقوق بشر نداریم!! حقوق مسلم در شریعت اسلام چیزی معادل حقوق بشر در اندیشه ی معاصر است هر چند بنظر می رسد با چشم پوشی از برخی از احکام اخلاقی و استحبابی حتی همین حقوق مومن مسلمان نیز کمتر از حقوق بشر است . بنا براین ماده ی اول اعلامیه جهانی حقوق بشر مبنی بر اینکه « تمام افراد بشر با شان و حقوق

برابر به دنیا می آید « یا ماده ی دوم مبنی بر اینکه « هر کس بدون هیچ گونه تبعیض به ویژه از حیث دین از تمام حقوق و آزادیهای مذکور در اعلامیه بر خوردار است » یا ماده ی سوم مبنی بر اینکه « هر کس حق حیات ، آزادی و امنیت شخصی دارد » یا ماده ی هفتم مبنی بر اینکه « همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون هیچ تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و در مقابل هر تحریکی که به منظور چنین تبعیضی صورت گیرد از حکمیت یکسان قانون بر خوردار شوند » همگی در تعارض صریح و آشکار با احکام شرعی در اسلام است.

در اسلام تمامی افراد بشر بالقوه شان برابر دارند ولی لزوما با حقوق برابر بدینا نمی آیند ، آحاد بشر از حیث اینکه چه دینی دارند از حقوق متفاوت برخوردار می شوند ...

« اگر عبدالکریم سروش و حسین صدر و اکبر گنجی و شیرین عبادی و حسین الهی قمشه ای اینها را نخوانده اند و نمی دانند ، آنگاه باید به روزگار ملت ایران خندید که چنین دانشمندان و روشنفکرانی را در دامن خود پرورانیده اند ، و اگر اینها را می دانند و هنوز می کوشند که بدستاویز « معنویت » ، از فروپاشی دین بیابانگردان تازی در ایران اهورایی جلوگیری کنند ، آنگاه باید به روزگار ملت ایران گریست که چنین پتیارگانی را در شکم خود پرورش داده اند» پایان

از آنجا که حجت الاسلام دکتر محسن کدیور در این گفتگو چندین بار فرنام ( اسلام تاریخی ) و یا ( اسلام سنتی ) را بکار بردند ، دور نیست که گونه ای آشفتگی در برداشت خوانندگان پدید آید و برخی گمان برند که این سخنان در پیوند با همان « فقه فرسوده ی صفوی » گفته شده است نه در پیوند با اسلام ناب محمدی!! برای نشان دادن نا درستی این پندار ، به همین بخش از سخنان کدیور در گفتار امروز بسنده می کنم تا بتوانم بنمایه های سخنان ایشان را نیز فرا روی شما یاران خوب ایران بگذارم ، البته دانسته نیست که چرا خودشان این کار را نکردند. پهر روی من این کار را بگردن می گیرم و می گویم تا آنجا که در پیاله ی این گفتار می گنجد بنمایه ی سخنان کدیور را نشان دهم .

بخش یکم : نا برابری انسانها در پیشگاه الله :  
آیه ۱۶۵ سوره ی انعام : والله است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین مقرر داشت و رتبه ی بعضی را از بعضی بالاتر قرار داد تا شما را در این نا برابریها بیازماید...

آیه ۲۱ سوره ی اسرا : ای رسول ما بنگر که ما چگونه بعضی مردم را بر بعضی فضیلت و برتری بخشیدیم ...

آیه ۹۵ سوره ی نساء : هرگز مومنانی که بی هیچ عذری مانند نا بینایی، مرض، فقر و غیره از کار جهاد باز نشستند با آنان که به مال و جان کوشش کنند یکسان نخواهند بود ، خدا مجاهدان فداکار به مال و جان را بر بازنشستگان برتری بخشیده ...

آیه ۷۵ سوره ی نحل : خدا مثلی زده ( بشنوید ) ، آیا بنده ی مملوکی ( برده ای ) که قادر بر هیچ نیست با مردی آزاد که ما به او رزق نیکو عطا کردیم که پنهان و آشکار هر چه خواهد انفاق کند ، این دو یکسانند ؟ هرگز یکسان نیستند...  
آیین برده داری کرانه ی دیگری از « معنویت » اسلام را برخ می کشد!! . پایان

آیه ۷۶ سوره ی نحل : و باز خدا مثلی زده ( بشنوید ) دو نفر مرد یکی برده ای باشد گنگ و از هر جهت عاجز و از هیچ راه خیری بمالک خویش نرساند و دیگری مردی آزاد و مقتدر که بر خلق بعدالت فرمان دهد و خود هم براه مستقیم باشد آیا آن دو نفر یکسان هستند ؟ نیستند!!

بخش دوم : دریافت جزیه از نا مسلمانان و خوار کردن اهل کتاب :

آیه ی های ۲۸ و ۲۹ سوره ی توبه : ای کسانی که ایمان آورده اید محققا بدانید که مشرکان نجس و پلیدند ... مانند آن خوکهای آمریکایی و همپالگیهای اروپاییشان!!

ای اهل ایمان با هر که از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده و آنچه را که الله و رسولش حرام کرده حرام نمی دانند و به دین اسلام نمی گروند کارزار کنید تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند ...

ملا محمد باقر مجلسی در باره این آیه و دیگر احکام اهل ذمه دیدگاه ویژه ای دارد که بد نیست که در اینجا به آنهم اشاره ای داشته باشیم ، می گوید : اهل ذمه ( مسیحیان - یهودیان - زرتشتیان ) مانند مسلمانان سخن نگویند!! و مانند ایشان بر اسب عربی سوار نشوند!! و احوط آن است که بر یابو نیز سوار نشوند و اگر سوار شدند بر زین سوار نشوند بلکه بر استر و الاغ سوار شوند، و بر یک طرف سوار شوند و پاها را نیز از یک طرف بپاویزند .....  
کشیشان آمریکایی نباید بوزینه ی خندان سوار لموزین ضد گلوله بشوند !! احوط آن است که بر پشت یکدیگر سوار بشوند !! از گفتگوی تمدنها سخن نگویند!!

روز بارانی از خانه هاشان بیرون نیایند که در بازار راه بروند و مسلمانان را نجس نکنند.»

« مستوفی ( حسابدار ) که می باید جزیه را بگیرد نشسته باشد و ذمی ایستاده ، ذمی دست خود را از گریبان پیراهن درآورد و زر را نزد مستوفی بریزد تا امام گوید که بس ، و مستوفی که جزیه را اخذ می کند ریش ذمی را بگیرد، بعد از آن سیلی محکمی بر بناگوش او بزند، و قولی هست که از پشت سر نیز شخصی پس گردنی بزند و تفسیر کلام الهی بر این نحو کرده اند که در وقت دادن جزیه ذلیل باشد... زنان اهل ذمه به منزله کنیزانند... روی ایشان می توان دیدن از روی لذت ... اینک به آن خوکدانی بزرگ « کلیسای واشنگتن » می رویم تا این نمایش را از نزدیک تماشا کنیم: حضرت امام، که در اینجا حجت الاسلام محمد خاتمی نقش او را بعهدہ دارد، بر کرسی بلندی جلوس فرموده است... اندکی پایین تر از او مستوفی « که عبدالکریم سروش نقش او را بازی می کند » بر کرسی دیگری نشسته و آماده ی گرفتن جزیه ی ذلیلانه از خوکهای پلید است... خوک بزرگ یا شبان اعظم کلیسای واشنگتن پیش پای مستوفی ایستاده و دست خود را از گریبان آورده به نجاستش بیرون می آورد و چند تا فرمول بمب اتمی و چند تا بسته ی پیشنهادی به همراه چند تا قرار داد سود آور، و البته اندکی پول خرد از گریبان بیرون می کشد و پیش پای عبدالکریم سروش می گذارد ، امام به این « خرت و پرت ها !! » خرسندی نشان نمی دهد و از خوک بزرگ که شکمی بزرگتر از خودش دارد می خواهد که چند تا از زنان و دختران آن خوکدانی را هم برای سرگرمی پاسداران بیاورند، تا خودش صیغه یک شبه را برایشان بخواند، در این هنگام مستوفی ریش چرکین رنيس خوکها را می گیرد و چند تا سیلی ابدار بگوشش می زند و به اکبر گنجی که پشت سر خوک بزرگ ایستاده اشاره می کند که او هم چند تا پس گردنی اسلامی به این بد بوی پلید بنوازد و پرچمش را به آتش بکشد و تا می تواند خوار و ذلیلش کند... خوکهای دیگر که از پیروزی شادی بخش خوک بزرگ به وجد آمده اند، با شادی خوکانه از سر و کول هم بالا می پرند تا هر چه زودتر نویتشان فرا رسد و هر یک به نوبه ی خود از این ذلالت سود آور بهره مند گردند و سپس پپردازند به گفتگوی تمدنها و طرحی نو بریزند برای جامعه ی مدنی!!» پایان

بخش سوم :

نابرابری مسلمانان با نامسلمانان :

آیه ۱۹ سوره ی آل عمران : همانا دین پسندیده نزد الله آیین اسلام است ... (دینهای دیگر نزد الله زشت و ناپسند اند !!)

آیه ی ۸۵ سوره ی آل عمران : هرکس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست او در آخرت از زیانکاران است .... من نمی دانم بوزینه ی خندان این آیه را در آن خوکدانی چگونه گزارش خواهند کرد

آیه ی ۱۸ سوره ی سجدہ : آیا آنکس که به الله ایمان آورده مانند کسی است که کافر بوده ؟ هرگز مومن و کافر برابر نخواهند بود.... همانگونه که خوک و بوزینه برابر نخواهند بود!! پایان

بخش چهارم: دوستی نکردن مسلمانان با نا مسلمانان

آیه ۱۱۸ سوره ی آل عمران: ای اهل ایمان از غیر همدینان خود دوست همراز نگیرید چه آنکه آنها که بغیر دین اسلام اند از خلل و فساد در کار شما ذره ای کوتاهی نکنند .

آیه ۲۸ آل عمران : نباید اهل ایمان مومنان را واگذاشته و از کافران دوست گیرند ، هر که چنین کند رابطه ی او با الله مقطوع است

آیه ی ۱۴۴ سوره ی نساء : ای اهل ایمان مبادا کافرا را بدوستی گرفته و مومنان را رها کنید ، آیا می خواهید الله را بر خود حجتی آشکار گردانید ؟؟ .

آیه ی ۵۱ سوره ی مانده : ای اهل ایمان یهود و نصاری را بدوستی مگیرید آنان بعضی دوستدار دیگرند و هر که از شما مومنان با مسیحیان و یهودیان دوستی کند بحقیقت از آنها خواهد بود و همانا الله ستمکارانرا هدایت نخواهد نمود .

آیه ۱ سوره ی ممتحنه : ای کسانیکه به الله ایمان آورده اید هرگز نباید با کافران طرح دوستی بیفکنید... ( براستی من میدانم با اینهمه آیات روش که در قران آمده و مسلمانان و مومنین را از نزدیک شدن به نا مسلمانان زنهار می دهد، چرا این مسلمانان بویژه مومنانی مانند دکنتر حسین نصر و هزاران تن دیگر همانند او بلاد اسلامی را رها می کنند و به بلاد کفر می شتابند، آیا بهتر نیست که بلاد کفر را به کافران بسپارند و خود بجای پرسه زدن میان خوکان، در جوار امام رضا و حضرت معصومه و چاه جمکران و حوزه های قم و نجف و کربلا بسر برند؟؟)

بخش پنجم : جایگاه نا مسلمانان در اسلام :

آیه ۵۵ سوره ی انفال : بدترین حیوانات نزد الله آنها هستند که کافر شدند و ایمان نمی آورند...

آیه ی ۳ سوره ی حجر : ای رسول ما کافران را به خور و خواب طبیعی و لذات حیوانی واگذار تا آمال و و اوهام دنیوی آنان را غافل گردانند ...

آیه ۳۹ سوره ی انفال : ای مومنان با کافران جهاد کنید که در زمین فتنه و فساد ی دیگر نماند.

بر پایه چنین آیاتی از قرآن بود که آیت الله جنتی دبیر شورای نگهبان و امام جمعه ی موقت تهران در گرد هم آیی « یاد واره ی سرداران شهید » فرمودند: بشر غیر از اسلام همان حیواناتی هستند که بر روی زمین می چرند و فساد می کنند!!»... و با این سخن حکیمانه چهره ی دیگری از « معنویت » اسلام را در برابر چشم جهانیان گذاشتند!!

آیه ۳۱ سوره ی رعد : ... کافران باید پیوسته از کردار زشتشان به کیفر و سرکوبی رسند و یا مصیبتی بر دیار آنها زود فرود آید تا آنگاه که در محشر وعده ی الله فرا رسد ...

بخش ششم : پاد افره کافران و ناسازگاری آن با حقوق بشر  
آیه ی ۲ سوره ی حجر: کافران ای بسا آرزو کنند که کاش مسلمان و الله پرست بودند ...

آیه ی ۴ سوره ی محمد : شما مومنان چون با کافران روبرو شوید باید آنها را گردن بزنید تا آنگاه که از خونریزی بسیار از پای درآورید ...

چندی پیش فیلمی بر روی اینترنت به نمایش جهانی گذاشته شد که چند تن عرب مسلمان یک آمریکایی را در خیابانهای بغداد در برابر دوربین ها ی فیلم برداری سر می بریدند، مردم جهان این کار اهریمنی را به سختی نکوهیدند و آن سر بران اهرمن خو را گناهکار شمرند، آن روز مردم جهان نمی دانستند که گناهکار اصلی در اینگونه رخدادها ی شرم آور خود « الله » است نه آن سر بران مومن که الله و رسول او رافرماتبرداری می کنند... در کشتار بزرگ زندانیان سیاسی در سال 67 نیز همه ی گناهان به گردن خمینی و کارگزاران او گذاشته شد، هیچکس در این میان بر نخاست بگوید که سرچشمه ی اینهمه تبهکاریها در جای دیگری است!! کسانی که با درونمایه اسلام آشنایی دارند می دانند که گناهکار اصلی دو کس اند، یکی الله و دیگری باورکنندگانش ...

آیه ی ۲۸ سوره ی نجم : الا ای رسول ما با کفار و منافقان بجهاد و کارزار پرداز و بر آنها سخت گیر ؛ ماوای آنها دوزخ است که بسیار جای بدی است ...

آیه ی ۱۲ سوره ی مزمل : ... که البته نزد ما غل و زنجیر عذاب و آتش دوزخ برای کیفر کافران میها است ( اینهمه کیفر و این همه غل و زنجیر تنها برای این است که گروهی از آدمها ی خرد ورز تن به فرمانها ی خرد ستیز الله و رسولش نداده و اسلام را نپذیرفته اند ) .

آیه ۳۳ سوره ی نحل : منکران پیشین هم مانند اینها بودند و الله هلاکشان فرمود الله اصلا به آنها ستم نکرد بلکه آنها خود به نفس خود ستم کردند ( اگرچنین سرنوشتی از سوی الله برای منکران فراهم گردیده است، چرا مومنان نباید در پیش برد اراده الله کوشا باشند و نامسلماتان را از روی زمین بردارند و کار این الله تشنه به خون نامسلماتان را اندکی آسان تر کنند (؟؟؟

آیه ی ۱۳ سوره ی فتح : ... و هر که به الله و رسول او امان نیاورد ما هم بر آن کافران عذاب آتش دوزخ را میها ساختیم ( به این می گویند دموکراسی به شیوه ی اسلامی!! )

در اینجا می خواهم سخن کوتاهی با هم میهنان خوب خود داشته باشم، با کسانی که به راستی تشنه ی « معنویت » اند و پاکدلانه آن را جستجو می کنند.

یاران ، آن گوهر گرانبهایی که شما در پی آنید در هیچیک از دینهای ابراهیمی یافت نمی شود، خود را سرگردان و بازیچه ی دست این و آن نکنید، اگر بر راستی تشنه ی « معنویت » اید سری به گنجینه های فرهنگ نیاکان خود بزنید و با زلال چشمه سارانش جانهای خسته تان را ترو تازه کنید، سفره ی فراخدامن این «معنویت» چشم براه شما است تا بیایید و دامن دامن از مروارید ها ی گرانبهائش بچینید و به ارزانی و فراوانی به خانه های خود ببرید.

« معنویت » راستین در فرهنگی است که از زبان فردوسی می گوید :

میازار موری که دانه کش است      که جان دارد و جان شیرین خوش است

و از زبان سعدی می گوید :

بنی آدم اعضای یکدیگرند      که در آفرینش زیگ گوهرند  
چو عضوی ببرد آورد روزگار      دگر عضو ها را نماند قرار

و از زبان شیخ ابوالحسن خرقانی می گوید: هر که در این سرا آید نانش دهید و از ایمانش مپرسید ، چه آنرا که بدرگاه  
باریتعالی به جان ارزد ، البته برخوان بوالحسن به نان ارزد  
و از زبان حافظ می گوید :

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

و از زبان مولوی می گوید :

یک گوهر بودیم همچون آفتاب بی گره بودیم و صافی همچو آب  
چون به صورت آمد آن نور سره شد عدد سایه های کنگره  
کنگره ویران کنید از منجیق تا رود فرق از میان این فریق

و سر انجام از زبان زرتشت پاک بنیانگذار فرهنگ و آرمانشهر ایرانی می گوید :

مزدا اهورای همه توانا  
چنین بر نهاده است،  
که شادمانی از آن کسی است،  
که به دیگران شادی بخشد !!  
من برای پیشرفت و نگاهداشت آیین راستی  
خواهان استواری و توانایی هستم .  
ای پارسایی  
آن پرتوی را که پاداش زندگی نیک منشانه است  
به من ارزانی دار  
و همچنین،  
بهترین پاداشها  
از آن کسی است  
که خواستار روشنایی است  
و به دیگران روشنایی بخشد.  
ای مزدا اهورا ،  
با خرد پاک خود  
و در پرتو راستی  
دانش برخاسته از اندیشه ی نیک را  
به من ببخشای ،  
تا از زندگی دراز شادمانه برخوردار گردم.

پاینده ایران - هومر آبرامیان  
ادامه دارد

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>  
<https://the-derafsh-kavivani.com/>